

## المرسی الثالث:

### توقفگاه سوم:

هل هي قصة نبي الله أيوب يرويها السومريون قبل  
أن تحدث؟!

آيا اين همان داستان ايوب پيامبر خداست كه سومريان آن  
را پيش از وقوعش روايت مي‌كنند؟!

هناك أدلة تُرشد إلى أن قصص السومريين أو الاكاديين ما هي إلا قصص  
وإخبارات غيبية لقصص حقيقية آتية بعد السومريين في مسيرة الدين  
الإلهي، وأيُّ قارئٍ للألواح الطينية السومرية سيرى أنها تخبر عن أنبياء  
ورسل جاءوا في زمن متأخر عنها، مثل الذي ورد في قصة النبي أيوب (ع)  
قبل أن يأتي أيوب (ع) وتُدوّن قصة أيوب (ع) في التوراة وفي القرآن.

شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد قصه‌های سومریان در واقع  
داستان‌سرایی و اخبارات غیبی در خصوص ماجراهایی حقیقی در مسیر  
دین الهی است که پس از سومریان واقع خواهند شد.  
هرکس الواح گلی سومری را بخواند، درمی‌یابد که این الواح، از پیامبران و  
فرستادگانی که بعدها خواهند آمد خبر می‌دهد؛ مانند آنچه در قصه‌ی  
حضرت ایوب پيامبر ع آمده است، قبل از اینکه ایوب ع بیاید و قبل از آنکه  
ماجرایش در تورات و قرآن درج گردد.

[إنَّ جميع الألواح وكسر الألواح المدونة فيها تلك المقالة السومرية تمتد في عهدها إلى أكثر من ألف عام قبل أن يدون سفر أيوب] [من ألواح سومر - كريمر].

[زمان تمام الواح و نیز لوح‌های شکسته‌ای که در آن این نوشته‌های سومری نگاشته شده است، به بیش از هزار سال قبل از اینکه سفر ایوب نوشته شود، بازمی‌گردد]. [از الواح سومر - کریمر.]

وهذه مقتطفات من قصة أيوب كما دُوِّنت في الألواح السومرية وقبل أن يولد أيوب بزمن بعيد جداً:

گزیده‌ای از داستان ایوب، همان‌طور که در الواح سومری و مدت زمانی بسیار طولانی پیش از تولد وی نگاشته شده است، به شرح زیر می‌باشد:

« أنا الحكيم العاقل. لماذا أقيد مع الأحداث الجهلة ؟  
أنا المدرك العاقل لماذا احسب مع الجهال ؟  
الطعام وفير وفي كل مكان ولكم طعامي الجوع.  
في اليوم الذي قسمت فيه الأنصبة، كانت حصتي المخصصة لي العذاب  
والألم،  
يا إلهي أريد أن أقف بين يديك،  
أريد أن أكلمك .... وكلمتي أنين وحسرات،  
أريد أن اعرض عليك أمري وانذب مرارة سبيلي.  
أريد أن اندب اضطراب .....  
على أمي التي ولدتني ألا تنقطع عن بث شكاتي إليك.  
لتكف أختي عن ترديد الأغنية السعيدة فلا تترنم بها.

لتبك وتتح بمصائبى بين يديك،  
لتصرخ زوجتي بالرتاء لعذابي،  
وليندب المغني الماهر نصيبي التعس .....  
إنّ الدموع والنواح والجزع والغم ملازمة لي.  
يحدق بي العذاب والألم كذلك الذي لم يقدر له سوى الدموع.  
المرض الخبيث يعم جسمي ...،

«من كه فرزانه و عاقلم، چرا در بندِ جوانان كهمايه باشم؟  
من كه خردمند و داناييم، چرا در زمره‌ى نابخردانم مى‌پندارند؟  
غذا همهجا فراوان است، اما بهره‌ى من گرسنگى است.  
آن روز كه قسمت‌ها و نصيبها تقسيم شد، سهم من رنج و درد شد،  
خداوندا! مى‌خواهم بر درگاه تو بایستم،  
مى‌خواهم با تو سخن گويم. ... و سخن من آه و حسرت‌هاست، مى‌خواهم  
رازم را به تو گويم و از تلخ‌كامى خود در پيشگاه تو بنالم.  
مى‌خواهم پریشان بنالم، ...  
از مادرم كه مرا زاييد، از بيان درد و رنج در پيشگاه تو كوتاهى نكند.  
كه خواهرم ديگر آن ترانه‌هاى خوشبختى را نخواند،  
تا خواهرم به درگاه تو، با چشمانى اشكبار از درد و رنج من سخن گويد،  
و همسرم به زارى از درد من سخن گويد،  
بگذار نغمه‌سرای خوشالحيان، نصيب تلخ مرا زمزمه كند ...  
اشك و غم و افسردگى و ملال همراه من شده است.  
رنج و درد چنان بر من چشم دوخته كه گويى جز اشك نصيبي ندارم،  
بيمارى جانكاهى بر من چيره گشته، ...»

يا إلهي، يا من أنت أبي الذي ولدتني، ساعدني على النهوض ...  
إلى متى ستتخلى عني وأبقى بلا هداية؟

لقد قالوا كلمة صدق وحق: لم يولد لأم طفل بلا خطيئة،  
إن الطفل البريء لم يكن في الوجود منذ القدم .....  
إن ذلك الرجل - قد استمع إليه إلى بكائه ودموعه،  
إن ذلك الشاب - قد استطاعت شكواه وندبه أن تسترضي قلب  
إلهه، .....  
لقد طرد شيطان المرض الذي أحرق به ونشر عليه جناحيه،  
والمرض الذي ضربه مثل .... قد أزاله وبدده،  
وبدل مصير السوء الذي قدر عليه بموجب حكمه،  
وبدل عذاب الرجل فرحاً وحبوراً» ([8]) [من ألواح سومر - د. كريمر].

خداوندا! تو که پدر من هستی و مرا به دنیا آوردی، مرا یاری ده تا بر پای  
خیزم، ...

تا کی مرا وا مینهی و بی هیچ هدایتی باقی می‌گذاری؟  
سخنی راست و درست گفته‌اند که: هیچ مادری، کودک بی‌گناه نزیاید.  
از دیرباز کودک بی‌گناه دیده به جهان نگشود. ...  
او مردی است که خداوند، اشکها و گریه‌اش را دید و شنید،  
جوانی که شکوه و ناله‌اش توانست دل خدایگانش را به دست آورد، ...  
شیطان([\*])، آن بیماری را که بر او چشم دوخته و بر او سایه افکنده بود،  
دور نمود،

دردی که او را چون ... زده بود، زایل نمود و پراکنده ساخت،  
سرنوشت شومی را که برایش مقدر شده بود، با حکمش تغییر داد،  
و رنج و درد آن مرد را به شادی و خوشی مبدل ساخت» ([۸]) [از الواح سومر -  
کریمر.]

[\*] - شیطان: خدایی که دارای قوه‌ی خارق‌العاده بود، شیطان، اهریمن، روح پلید (مترجم).

[8]. استمعنا للنص السومري وهو يصور ألم أيوب (ع)، ثم كيف استجاب الله له ورفع عنه المرض والألم، والآن نرى بعض النصوص الدينية التي تبين لنا بعض حال أيوب (ع): قال تعالى: ﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ [الأنبياء: 83]، وقال: ﴿وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾ [ص: 41].

عن داود بن سرحان، عن أبي عبد الله (ع) قال: (قال الله جل جلاله: إن عبدي أيوب ما أنعم عليه بنعمة إلا ازداد شكراً، فقال الشيطان لو نصبت عليه البلاء فابتليته كيف صبره؟ فسلطه على إبله ورقيقه فلم يترك له شيئاً.. فقال أيوب: الحمد لله الذي أعطى والحمد لله الذي أخذ، وكذلك ببقره وغنمه ومزارعه وأرضه وأهله وولده حتى مرض مرضاً شديداً فاتاه أصحاب له فقالوا: يا أيوب ما كان أحد من الناس في أنفسنا ولا خير علانية خيراً عندنا منك، فلعل هذا الشيء كنت أسرته فيما بينك وبين ربك لم تطلع عليه أحداً فابتلاك الله من أجله؟ فجزع جزعاً شديداً ودعا ربه فشفاه الله تعالى ورد عليه ما كان له من قليل أو كثير في الدنيا ..) بحار الأنوار: ج 12 ص 351.

[۸] - به متن سومری گوش جان می‌سپاریم که چگونه دردهای ایوب ع را به تصویر می‌کشد، سپس چگونه خداوند او را اجابت می‌فرماید و درد و مرض را از او دور می‌سازد. حال برخی متون دینی که بعضی احوالات یعقوب ع را برای ما تبیین می‌نمایند ارائه می‌دهیم:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ (و ایوب را یاد کن آنگاه که پروردگارش را ندا داد: به من بیماری و رنج رسیده است و تو مهربان‌ترین مهربانانی). انبیا: 83. و همچنین: ﴿وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾ (و از بنده‌ی ما ایوب یاد کن، آنگاه که پروردگارش را ندا داد: مرا شیطان به رنج و عذاب افکنده است). ص: 41.

از داود بن سرحان از ابا عبدالله امام صادق ع روایت شده است که فرمود: (خداوند جل جلاله فرمود: بنده‌ی من ایوب هر چه از نعمت بر وی ارزانی دارم، جز شکر او نیفزاید. شیطان گفت: اگر او را به بلا گرفتار سازی، صبرش چگونه خواهد بود؟ سپس او را بر شتران و بردگان مملوکش مسلط ساخت و او هم چیزی برایش باقی نگذاشت... ایوب گفت: سپاس خدایی که عطا می‌فرماید و سپاس خدایی که باز می‌ستاند؛ و به همین صورت بر گاو و گوسفندان و مزارع و زمین و اهلوعیالش مسلط ساخت تا آنجا که بهشتت بیمار شد. یارانش به‌سویش آمدند و گفتند: ای ایوب! هیچ‌یک از مردان در بین ما و هیچ خیری در ظاهر از دید ما بهتر از تو نبود. شاید چیزی که هیچ‌کس از آن باخبر نیست، میان خودت و پروردگارت مخفی نمودی و خداوند به آن سبب گرفتارت نمود؟ او بهشتت اندوهگین شد و پروردگارش را دعا کرد. خداوند متعال او را شفا داد و هر چه از کم و بیش دنیا داشت به او بازگردانید...). بحار الانوار: ج 12 ص 351.

